

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

فرستنده: طارق هوادار "ساما" (ادامه دهندگان)-افغانستان

۱۳ نومبر ۲۰۱۱

## تذکر:

سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما) پس از انجام تدارکات هجده ماهه منظم برای ایجادش، سرانجام در ماه سرطان سال ۱۳۵۸ شمسی با پیش شرط های لازم و دقیق ایدئولوژیک، مثنی سیاسی انقلابی و موازین تشکیلاتی ویژه یک سازمان پیشرو "به پاسخ خواست مبرم طبقه کارگر... به منظور تثبیت و تمهید نقش پیشآهنگی طبقه کارگر در انقلاب ملی و دموکراتیک" کشور، به همت عالی تعداد زیادی از انقلابیون نامدار جنبش انقلابی افغانستان و به طلابه داری جاودان نام مجید ایجاد شد.

به نسبت مکتوب نشدن و تفسیر بردار بودن تاریخ واقعی این گردان انقلابی، تاریخ سه دهه و اند این سازمان و هویت اصلی ایدئولوژیک - سیاسی آن پیوسته از "چپ" و راست مورد دستبردها و تحریفات دگماتیستی و رویزیونیستی و لیبرالی واقع شده است.

ضرورت رفع این ابهام و نجات سازمان از همچو دستبردها و تحریفات "چپ" و تعبیر و صفت بخشی های راست لیبرالی از ساما، از شالوده های فکری و از شخصیت و هویت ایدئولوژیک - سیاسی معمار آن مجید سترگ، بیشتر از پیش محسوس شده است. در پاسخ به این ضرورت و در روشنائی تصاویر و رهنمود های "کنفرانس احياء و تداوم ساما" بر آن شدیم تا رسیدن زمان تدوین تاریخ کامل مبارزات این سازمان با همه دستاوردها و کاستی ها و اصولیت ها و انحرافاتش، هم اکنون با نشر و پخش دوباره برنامه سازمان (یعنی معتبر ترین سند هویت ایدئولوژیک- سیاسی سازمان و منسوبینش) راه را بر این تحریفات و دستبردهای "چپ" دگماتیستی و رویزیونیستی و همچنان راست لیبرالی تاریخ سامای انقلابی ببندیم.

این برنامه مصوب اولین کنگره ساما در جوزای ۱۳۵۹ شمسی است که به عنوان سنتیز و جمعبندی افکار مشترک مؤسسين ساما به قلم توانای بانی و رهبر مدبر آن "مجید" به رشته تحریر در آمده و درعالیترین مرجع سازمان تصویب شده است و فقط همین سند می تواند معرف شخصیت ایدئولوژیک- سیاسی مجید "ساما" و "ساما"ی مجید باشد، تمام تعاریف دیگر از آن باطل است. اینک آن را، که درعین حال نمونه عالی از ادبیات انقلابی معاصر افغانستان و ارثیه ارچناک ادبی مجید و ساما است، در معرض مطالعه و داوری خوانندگان و مردم انقلابی کشور قرار می دهیم. در تمام جهان معمول است که احزاب و سازمان های مبارز، چه علنی باشند چه مخفی، برای شناسائی خودشان به مردم و جلب مردم به جانب خود در اولین قدم برنامه حزب و سازمان را در معرض

مطالعه و قضاوت مردم قرار می دهند تا به اساس آن بتوانند نیروهای موافق شان را پیدا و جذب کنند. ولی در سازمان ما عوامل شناخته و ناشناخته ای که همه غیر اصولی اند مانع این کار ضروری و لازم شده اند. هدف از انتشار برنامه ساما از خامه مؤسس و رهبر سازمان زنده یاد مجید، هم اکنون رفع این نقیصه و تأکید مجدد بر تحلیل های ساما از ساخت اقتصادی - اجتماعی آنروز جامعه ما، از نیروها و آرایش طبقاتی جامعه، از نیرو های محرکه و آماج انقلاب، از راه، مرحله و ابزار سه گانه انقلاب افغانستان و از تاکتیک ها و ستراتیژی و دورنمای آن و در عین حال زدودن غبار فراموشی و برجسته ساختن فلسفه وجودی ساما و بنیاد های ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی و موضع طبقاتی آن است که شرح و تفصیل آن در این برنامه آمده است. با نشر این سند معتبر امیدواریم تلاش ابتدائی ما به رؤیت این سند تاریخی گامی باشد در راستای شناخت بهتر و واقع بینانه تر از ماهیت ایدئولوژیک و طبقاتی ساما؛ از شخصیت فکری - سیاسی مجید و دیگر اندیشه پردازان این گردان انقلابی؛ و قدمی باشد در تداوم نبرد انقلابی آنها در وجود (ساما- ادامه دهندگان) برای تحقق اهداف انقلابی تحقق نیافته آن انقلابیون پاکباز و بی غش و در عین زمان مُشتی باشد بر دهن آنهایی که میکوشند ساما و مجید و رهبران دیگر و یا شهدای سامائی را دگر گونه معرفی بدارند.

کمیته فرهنگی و تحقیق تئوریک

سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما- ادامه دهندگان)

سوم عقرب ۱۳۹۰ شمسی

برابر با

۲۵ اکتوبر ۲۰۱۱ میلادی



## برنامه

سازمان آزاديبخش مردم افغانستان (ساما)

مصوب نخستين كنگره ساما

## مقدمه:

کشور افغانستان با سرزمین بارور، مردم زحمتکش و غیور و تاریخ شورانگیز خود، مقام ارجمندی را در تاریخ ملل آسیای میانه احراز می کند.

این کشور قبل از کشف آبراه های بازرگانی، گذرگاه کاروانها و لشکر ها، نقطه تلاقی فرهنگ خاور و باختر و به نوبه خود گهواره فرهنگ بارور و درخشان بوده است.

موقعیت جغرافیائی کشور و مهاجرت ها و برخورد های مردمان منطقه باعث شده است که ملیت های ساکن این سرزمین، هر یکی در ضمن در آمیزی و تأثیر پذیری از همدیگر، در محدوده جغرافیائی معینی، فرهنگ های اصیل خود را شگوف سازند و با وجود دولت های متمرکز و نیرومند (در مقاطع معین) با پیشینه تاریخی و شرایط اقتصادی - اجتماعی ویژه خود، تکامل تاریخی ناموزون داشته باشند.

ازینروست که ساخت اقتصادی کشور در گذشته نزدیک مالکیت اشتراکی قبیله ئی (بر زمین، مراتع و جنگلات) و بقایای مناسبات بردگی را با تولید خرده کالائی و گسترش سرمایه تجاری و ربائی در بطن شیوه تولید مسلط فئودالی همزمان نشان می دهد.

عوامل اساسی که بالندگی نیروهای مولده نوین و در نتیجه شگوفائی اقتصاد و فرهنگ جامعه را، به ویژه در دو سده اخیر، لجام زد، تسلط طبقه حاکم (فئودال) ملیت در حال تشکل پشتون و سیطره استعمار بر حیات سیاسی کشور بود که یکی به علت عقب ماندگی تاریخی و دیگری با نقش ویران ساز و سرکوبگر خود، به یاری همدیگر، روند تکامل طبیعی و سالم جامعه را به کندی و یا انحراف کشانید.

نخستین مظاهر ایدئولوژیک تجدگرائی (در دوره شیر علی) که جهت تکامل تاریخی جامعه را در روبنا منعکس می کرد، در گنداب کهنه پرستی فئودالیسم و در ورطه ستیزه تباهی آفرین استعمار بریتانوی و تزاری غرق گردید.

در تداوم این روند اسارتبار، خیزش های آزادی خواهانه قومی، شورش های دهقانی و نبرد های آزادیبخش ملی - که از لحاظ عینی دارای مضمون دموکراتیک و ملی و خواستار رهائی نیرو های مولده از زنجیر مناسبات پوسیده فئودالی، ستم قومی و قیود رهنانه استعماری بودند - در مذبح استبداد سیاه شرقی در خون خفت و در دامگاه اختناق فرهنگی، توطئه، تفتین و تحمیق به سراب کشانیده شد. بدین گونه آرمان آزادی ملی و ترقی اجتماعی با وجود خونیهای هنگفتی که در راه آن پرداخته شد، به تحقق نپیوست.

عواقب این فاجعه: سرزمین پارچه شده محصور، ننگ بردگی استعمار، نفاق قومی، رکود تولید، انحطاط فرهنگی و در یک کلمه عقب ماندگی همه جانبه اقتصادی - اجتماعی تا آستانه سومین جنگ استقلال میهن بر سرنوشت مردم ما سایه افگند.

در خلال جنگ جهانی اول، عناصر دموکرات ملی بر پایه انباشت محدود سرمایه و با بهره جوئی از برخورد های فزاینده اردوگاه امپریالیستی در تدارک ایدئولوژیک، سیاسی و سازمانی نبرد استقلال - با جهت گیری

بورژوا دموکراتیک - سهم گرفته و با دستیابی به قدرت سیاسی، در عرصه تضاد های جامعه سنگر نوینی را برپا داشتند.

در این درگیری، با نشیب و فراز ده ساله آن، پایه ضعیف مادی، تدارک ایدئولوژیک - سیاسی ناکافی و ابزار سازمانی نیاز موده، دستگاه دولتی ارتجاعی و گندیده، شیفتگی بر نوآوری های روبنائی و ناتوانی در حل تضاد های اساسی و زیر بنائی جامعه، عواملی بود که بورژوازی نوحاسته کشور را دربرخورد با سد کهنسال و مرگبار فئودالی و تحریکات امپریالیستی، از پا درآورد و عرصه را برای سلطه خونبار ارتجاع برآشفته برای نیم قرن خالی نمود.

ارتجاع فئودالی (در وجود دودمان پلائی)، با جبهه سائی بر آستان سرمایه جهانی، که از آغاز قرن جاری به مرحله امپریالیسم گام نهاده بود، سرمایه نوپای کشور را به بیراهه دلالی سوق داد. از آن پس پنجه های اختناق گلوی نازک سرمایه داری ملی کشور را، علی رغم تأسیس بانک ملی و یک سلسله مؤسسات مالی، تجاری و صنعتی تا کنون بیرحمانه می فشارد.

دودمان پلائی پس از دو دهه اختناق سنگین و رکود مرگبار، در مواجهه با وخامت اوضاع اقتصادی و نارضائی روزافزون مردم، تهدید قبائل، جدیت مسأله پشتونستان و احیاء گرایش مشروطه خواهی، به ویژه در میان قشر روشنفکر، ناگزیر از حصار انزوا و استبداد دیرین با گام های لرزان بیرون خزید و زمینه سازی فئودالیسم محتضر، به منظور جلب سرمایه های امپریالیستی برای تجهیز اردو و غلبه موقتی بر بحران فزاینده اقتصادی، در قالب دموکراسی کذائی شاه محمود ریخته شد.

با استفاده ازین فرصت (دوره هفت شوری) سازمانهای بورژوا دموکراتیک، به علت محدودیت های عینی و ذهنی خود، درفش جنبش دموکراتیک طراز کهن را در دوران امپریالیسم و در بحبوحه ظهور و شگوفائی اردوگاه سوسیالیستی با حمایت بخشی از خرده بورژوازی ناپیگیر شهر و تأیید توطئه گرانه متنفذین ضد استبداد، در آزمونگاه تاریخ جانبازانه به اهتزاز درآورد.

عناصر ایدئولوژی پرولتری که در کشتزار خونین جنبش دوره هفت به دست رهگشایان جانباز آن افشانده شد، پس از یک دهه توانست جوانه زند.

به دنبال فروکش جنبش دموکراتیک دوره هفت شوری، رشد سرطانی سرمایه کمپرادوری بوروکراتیک بر زمینه عوامل داخلی و جهانی که دموکراسی اشرافی دربار را توجیه می کرد، توأم با بی التفاتی حسابگرانه "غرب" و جان گرفتن رویای دیرین تزاریسیم (با تغییر ماهیت دولت شوروی) پایه مادی قیادت سیاسی « داوود» را فراهم ساخت.

جریان سرمایه کمپرادوری بوروکراتیک با پهنا و ژرفای بیشتر، در جهت پایه ریزی یک اقتصاد وابسته، توانست نیم رمقی در کالبد بی رمق اقتصاد جامعه بدماند و موازی به آن دودمان پلائی را در دام جهان گشائی سوسیال امپریالیسم به اسارت درآرد.

گسترش قدرت سیاسی و زمینه سازی تأمین نیازمندی های اقتصادی - اجتماعی بورژوازی کمپرادور ناگزیر عکس العمل های پرخاشجویانه توده ئی را بر می انگیخت و گرایش یک جانبه به سوسیال امپریالیسم روس دربار را با کودتا های "غربی" تهدید می کرد. ولی مهلک تر از همه اینها، کمک های هستی برانداز خود سوسیال امپریالیسم روس بود که تحویل دربست مواد حیوانی، زراعتی و معدنی حتی برای بازپرداخت بهره آن بسنده نمی کرد و بحران اقتصادی که به دست غرب دامن زده می شد، وخامت بیشتر کسب می کرد. در چنین شرایطی

دستگاه های ارتش و جاسوسی، که سر در آخور روس داشت، به سادگی می توانست به جای پاسبانی دربار، روزی به اشاره روس آن را براندازد.

ضرورت خروج ازین بن بست هلاکتبار جناح محافظه کار طبقه حاکمه را برای تعدیل موازنه بین "شرق" و "غرب"، تأمین همزیستی مسالمت آمیز فنودالیسم و بورژوازی کمپرادور و در نهایت اغوای مردم به صحنه باز گرداند.

قانون اساسی "دموکراسی تاجدار" نیاز های سرمایه های امپریالیستی را در روبنای سیاسی و قضائی علی رغم لجاج فنودالیسم (در لویه جرگه) مسجل نمود.

اعطای آزادی های نیم بند، برای جلب سرمایه گذاری های "غرب"، ضمناً زمینه نسبتاً مساعدی را برای تبارز خواستها و گرایش های سرکوب شده مساعد نمود و مرزبندی های طبقاتی را در وجود جریان ها و سازمان های سیاسی که تضاد های جامعه را قسماً بازتاب می کرد، متبلور ساخت.

ویژگی این دوره در اینست که سرمایه دلالی بر پایه تقویت روز افزون سکتور دولتی و موازی با آن طبقه کارگر به مثابه نیرو های سیاسی نوین در میدان نبرد طبقاتی تبارز می یابند.

علی رغم چشمداشت دربار، جوشش تسکین ناپذیر برخورد های طبقاتی و فشار فلج کننده رقابت ابر قدرت های امپریالیستی بحران مزمن اقتصادی - سیاسی دربار را دامن می زد و تعویض پیهم کابینه ها نمی توانست گره کار را بگشاید.

دربار بنابر ماهیت طبقاتی خود، راه نجات ازین تنگنا را در تقویت موضع فنودالیسم، گرایش به "غرب"، مدارا با "شرق" و سرکوب جنبش انقلابی مردم جست و جو کرد.

بدینگونه دربار با اتکاء به نیروئی که پایگاه داخلی و تکیه گاه بین المللی آن دستخوش بحران بود، با سرکوب جنبش انقلابی توده ها و تخریش افعبی که در آستین پرورده بود، زمینه کودتای ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ را مساعد ساخت.

دوره کودتای ۲۶ سرطان شاهد تدارک نهائی و شیدانه سوسیال امپریالیسم روس، از خلال درماندگی و نوسان های اضطرابی دربار، در جهت استقرار سلطه بی رقیب استعماری آن در کشور ما بود.

کودتای ۲۶ سرطان با اعلام سیاست تحدید فنودالیسم به نفع گسترش و تقویت بورژوازی کمپرادور بوروکرات با وجود امتیازاتی که به فنودال ها قایل گردید، از پایه اجتماعی دیرین خود و همراه با آن از حمایت اردوگاه "غرب" و متحدین آن محروم شد. از جانب دیگر اتکاء یک جانبه بر سوسیال امپریالیسم روس و پذیرش ناگزیر وابستگی کمر شکن اقتصادی و قیود اسارتبار سیاسی و نظامی آن نه تنها سیادت قهار روس را در دورنما، بلکه عصیان فنودالیسم و توطئه های غرب را در پیش پای آن قرار می داد.

بدینسان، در میان کشمکش، فشار و تهدید جناح های متخاصم، طرح های بلندگرای اغواگر به دست فراموشی سپرده شد و بحران اقتصادی وخامت بیشتری کسب نمود و کابوس بیکاری، تورم، فقر و احتیاج کتله های عظیم نیروی کار را آواره و دربه در ساخت. دشواری سرسام آور اوضاع و باج خواهی غدارانه روس ناگزیر تغییر جهت به سوی غرب را در پی داشت. این تغییر جهت زمانی مشهود شد که پایه های سنتی رژیم به دست خود آن ویران شده و درماندگی امپریالیسم امریکا در مقابل رستاخیز مردم ایران امکانات مانور بی سابقه را برای سوسیال امپریالیسم فراهم نموده بود.

در چنین فضائی سردار "دیوانه" در حین چرخش به دست نوکران خانه زاد خود از پشت خنجر خورد و تجربه طنزآلود دیگری را به پاداش دوستی خلل ناپذیر با سوسیال امپریالیسم ثبت تاریخ نمود.

\* \* \*

## اوضاع کنونی:

کودتای هفت ثور (۱۳۵۷) تجاوز آشکار و رهنانه سوسیال امپریالیسم روس بر استقلال و حاکمیت ملی مردم ماست. مقدمات اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی این تجاوز در طی دو دهه اخیر حسابگرانه پیریزی شده بود.

سوسیال امپریالیسم روس باند "خلق" و "پرچم" را به مثابه نقاب تزویر بر سیمای پلید تجاوزگر خود به کار گرفت تا صدور ضد انقلاب را "انقلاب نوع افغانی" جا زند.

سرشت و سرنوشت کودتای ثور را در زیربنا تضاد سرمایه کمپرادوری بوروکراتیک با تمام طبقات و اقشار ملی جامعه تعیین می کند. سرمایه کمپرادوری بوروکراتیک (سکتور دولتی) افغانستان، به علت ضعف مزمن بورژوازی ملی سرکوب شده کشور در زمانی کوتاه توانسته بود شرائین اساسی اقتصاد جامعه را با انحصارگرایی تاراج گرانه زیر نفوذ خود در آورد.

کودتای ثور گامی غول آسا و خونین در جهت گسترش و تعمیق هرچه بیشتر این سکتور و تلاش برای قرار دادن کشور ما در پروسه تحول از حالت وابستگی به مستعمره کامل بود.

لازمه این تحول، انصراف از شیوه های "ظریف" استعمار نوین و توسل به شیوه های خشن استعمار کهن بود که در تداوم خونبار خود با توحش و ویرانگری بی نظیر در تاریخ نمایان گشت.

ازین روست که سراسر اقدامات رژیم کودتا در زمینه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ناشی از ماهیت و منطبق با عملکرد امپریالیستی سوسیال امپریالیسم و سراپا به زیان مردم افغانستان است.

اساسی ترین اقدام رژیم کودتا در ساحة زیربنائی، اصلاحات نام نهاد ارضی است. این "اصلاحات" با ناپیگیری و خصلت غلیظ استعماری خود نه تنها به استثمار دهقانان پایان نمی بخشد، بلکه در آخرین تحلیل ثمری جز اسارت ملی برای مردم افغانستان به بار نمی آرد.

اصلاحات رژیم بنابر ماهیت استثمارگرانه و سازشکارانه خود با واگذاری ۳۰ جریب زمین اعلی (و یا معادل آن) در دست فئودال (صرف نظر از کثافت کاری های بوروکراتیک آن) و بی بهره ماندن بخش عظیم دهقانان بی زمین، زمینه عینی استثمار دهقانان را نمی تواند ریشه کن سازد.

گذشته از آن، طبقه بندی مستحقین بر اساس معیار های ضد انقلابی (دودمان پرستی، سمت گرایی و چاکر نوازی) زمین را در اکثر موارد نه به بزرگران واقعی، بلکه در دست عناصر طماع ابن الوقت با امکان تحصیل بهره مالکانه و غارت دسترنج دهقانان قرار می دهد.

مهمتر از همه اینها و تعیین کننده خصلت اصلاحات رژیم مضمون اقتصادی - اجتماعی آنست. هدف اصلاحات رژیم ایجاد یک قشر دهقانان خرده مالک (و یا دهاقین اجیر در فارم های دولتی)، افزایش بازدهی کار و قدرت خرید آنها برای خرید مازاد تولید و تحویل گیری مواد خام مورد نیاز سوسیال امپریالیسم روس است. بدین گونه دهقانان با دریافت قطعه زمین بی پناه، بی ابزار و بی مایه در گرو کریدت های رباخوارانه، زرع تحمیلی و

نرخ های انحصاری امپریالیستی، به جای استثمار فئودالی، به زیر یوغ استثمار شدید تر و جابرانه تر سوسیال امپریالیسم روس قرار می گیرند و مازاد ثروت ناشی از تولید زراعتی به جای آن که در جهت تقویت اقتصاد رنجور ملی سوق یابد، راه انباشت در کرملین را در پیش می گیرد.

وقتی امکان انباشت سرمایه از مازاد تولید زراعتی - که بخش عمده و پایه اقتصاد کشور را تشکیل می دهد - بدینگونه دستخوش آزمندی غارتگرانه سوسیال امپریالیسم قرار می گیرد، ثروت های زیر زمینی در بدل سود سرمایه های خون آشام روس به تاراج می رود و سرمایه ملی از بیم اختناق، باجدهی و غصب راه فرار را در پیش می گیرد؛ تقویت بخش صنعتی و به ویژه صنایع سنگین و در نتیجه پایه ریزی اقتصاد مستقل ملی و پایان بخشیدن به اسارت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی کشور خود به خود محال می گردد.

زیرا رژیم کودتا با دست خالی و جبهه سائی برده وار بر آستان سوسیال امپریالیسم، اولاً نمی تواند برای پایه ریزی صنایع سنگین که بازار بهره کشی سوسیال امپریالیسم را به مخاطره می اندازد؛ از خود سوسیال امپریالیسم اعتبار دریافت کند و ثانیاً صنایع استهلاکی و مونتاژ را ناگزیر، تا آنجا که تقسیم کار سوسیال امپریالیستی اجازه می دهد، با اعتبارات غارتگرانه و قیود برده ساز روس، به بهای تشدید استثمار زحمتکشان و تباهی روز افزون اقتصاد کشور دائر می سازد.

ورود بی بند و بار فرآورده های روسی و اقمار آن ناگزیر اخراج آن صنایع پیشه وری را که تا کنون توانسته اند در میدان رقابت از خود جان سختی نشان دهند، از عرصه فعالیت تشدید نموده و بر تعداد بیکاران می افزاید.

همچنین خرده بورژوازی با رقابت و تهدید هستی برانداز دولت، دورنمائی جز زوال به نفع توسعه حاکمیت سرمایه های امپریالیستی در برابر خود نمی بیند. افزایش سرسام آور هزینه های پولیسی - نظامی دولت و مصارف تجملی سگان زرین قلاده روس نرخ تورم را به نحو روز افزونی بالا برده و با تنزیل سطح زندگی زحمتکشان و ایجاد قحطی مصنوعی کارد را به استخوان آنها می رساند.

قرضه های هنگفت پارینه - با آنکه نردبان عروج رژیم کودتا بر سریر قدرت بود - و اعتبارات نامحدود نظامی، که یگانه زورق شکسته رژیم در دریای خروشان جنگ توده ایست، اکنون به مثابه طوق لعنتی بر گردن آن سنگینی می کند. بازپرداخت سرمایه های (توأم با سودی) که در مجاری غیر مؤلف به کار رفته است و می رود، از مأخذ دسترنج زحمتکشان؛ صرف نظر از ایجاد زمینه های نوین اشتغال برای نیرو های کار، نیم نان آنها را نیز از دست شان می رباید و آنگاه با تهدید برچه آنها را به مثابه گوشت دم توپ تجاوز سوسیال امپریالیسم، شکم گرسنه به کشتارگاه می فرستد تا برای بازماندگان شان از طریق بیگاری ماتمکده بنیاد کند.

در چنین شرایطی آرزوی تحقق پلان پنجساله، با پشتوانه یک ونیم بلیون دالر اعتبار ویرانگرانه سوسیال امپریالیسم و اعتبارات مشابه شرکای جرم آن، انعکاس پندار آلود چهره مستعمراتی کشور ما در ذهن بیمار سوسیال امپریالیسم و عمال میهن فروش آن است که با سرخاب چند پروژة نمایشی آرایش شده باشد.

بازتاب آشتی ناپذیری تضاد اقتصادی سوسیال امپریالیسم با مردم افغانستان در رو بنای سیاسی، در اعمال دیکتاتوری فاشیستی تبارز می یابد.

دیکتاتوری یک حزبی رژیم کودتا و توحش بی نظیر آن، تجسم سیاست ماورای ارتجاعی سوسیال امپریالیسم در جهت نفی کامل دموکراسی و سرکوب حقوق تمام طبقاتی است که در مرحله انقلاب ملی و دموکراتیک نیرو های محرکه انقلاب را تشکیل می دهند.



سرکوب فئودالیسم نه از موضع طبقه کارگر (و حتی بورژوازی ملی) و در جهت رهائی و بالندگی نیروهای مؤلده کشور، بلکه از موضع و در جهت منافع طبقه استثمارگر جدید و ارباب غارتگر آن صورت می گیرد. از اینرو مردم کشور برای آن که به بهره دهی و اسارت نوین تن در دهد، به فنای همگانی تهدید می شود. رژیم کودتا بنابر ماهیت ضد کارگری، ضد دموکراتیک و ضد ملی خود نه تنها با جریان های سیاسی - طبقاتی مردم با خشونت سبانه برخورد می کند، بلکه هرگونه ناخوشنودی، اعتراض و حتی سکوت بیطرفانه فردی را با کین تیزی دژخیمانه پاسخ می گوید.

اتحادیه ها و سازمان های صنفی در متن چنین سیاستی، جز آن که به پرورشگاه خیانت و جنایت و وسیله انحطاط و سرکوب مردم مبدل شود، به هیچ رو مدرسه پرورش انقلابی و ابزار تحقق خواست های توده ها نمی تواند باشد.

شرارت و ویرانگری نظامی گسترده و سبانه رژیم کودتا - که سرزمین کشور را به کشتارگاه خونین و زندان مرگبار فرزندان آزاد و تسلیم ناپذیر آن مبدل کرده است - ادامه سیادت ضد ملی و ضد دموکراتیک آنست. تضاد اقتصادی و سیاسی رژیم با مردم افغانستان در عرصه ایدئولوژیک نیز بدون بازتاب نمانده است. اختناق گسترده فرهنگی و تفتیش عقاید قرون وسطائی با ابعادی تازه تر از یک سو، تبلیغ اندیشه های برده ساز و ترویج عامدانه و سیستماتیک فحشاء و هرزگی از سوی دیگر، همه در محور ایدئولوژی تسلیم طلبی ملی رژیم کودتا، که از سرچشمه تسلیم طلبی طبقاتی پارین آنها آب می خورد، دور می زند (منتها تسلیم طلبی طبقاتی دیروز اگر در لافافه "مسالمت" و بر بستر نفوذ اقتصادی - سیاسی دنبال می گردید، تسلیم طلبی ملی امروز - در قبال مقاومت قهرمانانه مردم - با قهر عریان فاشیستی در صدد تحمیل است).

بدیهیست که مواضع اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک رژیم کودتا هیچ زمینه ای برای ریشه دواندن در سرزمین آزاده ما نتوانست (و نمی تواند) فراهم سازد.

در مقیاس جهانی، کودتای ثور کشور ما را یکباره در گرداب متلاطم جهانی فرو برد. هوس دستیابی سوسیال امپریالیسم بر گذرگاه ستراتیژیک آبهای گرم و خاور میانه، آرایش نوین نیرو های سیاسی جهان را علیه سوسیال امپریالیسم و به زیان رژیم کودتا به میان آورد.

بدینسان صدور ضد انقلاب در وجود کودتای ثور نه تنها شعله های سرکش رستاخیز ملی را در درون کشور برانگیخت، بلکه آتش تضاد های درون اردوگاه امپریالیستی را نیز به شدت دامن زد.

رפורم های اغواگرانه رژیم، با خصلت روبنائی، نمایشی و استعماری خود نتوانست آبی بر آتش خشم مردم بپاشد. گسترش طوفان آسای امواج مقاومت مسلحانه مردم دوام ننگین رژیم کودتا را به مداخله روز افزون نظامی سوسیال امپریالیسم روس مشروط نمود. این امر منجر به حدت تضاد ملی و آرایش نوین نیرو های طبقاتی گردید.

اکنون پیکار آزادیبخش ملی و دموکراتیک محوریت که تمام طبقات و اقشار ملی جامعه را با وجود دیدگاه ها و اهداف طبقاتی ناهمگون و متضاد آنها، به دور خود فرا می خواند.

پیکار نجاتبخش ملی ما اکنون با فراگیری پایه اجتماعی گسترده تر و تکامل به سطح مبارزه مسلحانه در سراسر کشور، یقیناً دورنمای پیروزمند را نوید می دهد. باآنهم، نقش ویژه طبقات در مد و جزر پیکار و تسریع و تأخیر پیروزی آن تأثیر بارز دارد. در نبرد سرنوشت ساز جاری، نیرو های طبقاتی متضاد ضمن همگرایی در

مبارزه علیه سوسیال امپریالیسم، با مرام های ویژه و با وزنه و امکانات خاصی با هم در ستیز اند تا با کشاندن نیرو های بینابینی به دنبال خود، اهداف خویش را برآورده سازند:

- سوسیال امپریالیسم اشغالگر روس و دارودسته وطن فروش وابسته به آن، که آماج جنگ آزادیبخش و انقلاب ملی و دموکراتیک است؛ با از دست دادن روز فزون امکانات خدعه و مانور فقط با نیروی آتش و توسعه هرچه بیشتر دامنه تبهکاری های خود می کوشد راه را برای تحکیم و تمدید سیادت سیاسی و غارت اقتصادی امپریالیسم روس هموار سازد.

عوامل نامساعد موقت برای مردم ممکن است قربانی مردم را به موازات جنایات میهن فروشانه رژیم کودتا سنگین تر سازد، ولی پیروزی نهائی مردم و شکست سوسیال امپریالیسم و عمال وی جبر تاریخ است.

- طبقه فئودال که از لحاظ اقتصادی - به نفع سوسیال امپریالیسم - ضربه برداشته است، با تلاش در جهت انحراف رستاخیز مردم، هوس برگشت فئودالیسم را در سر می پروراند.

این آرمان ارتجاعی، از موقف اقتصادی این طبقه، تضاد های درونی اردوگاه امپریالیسم، عقب گرائی ارتجاع منطقه و سیطره فرهنگ فئودالی در جامعه آب می خورد.

جریان عمل برای آخرین بار ماهیت ارتجاعی و توان تاریخی این طبقه را در معرض آزمون قرار داد. موقف ضد دموکراتیک این طبقه، کوتاه نظری، تزلزل و زیانکاری آنرا در مبارزه ملی تعیین می کند.

عناصر میهن پرست و روشن بین فئودال در صورتی می توانند دین ملی خود را با افتخار اداء نمایند که رهبری نیروهای مترقی و پیشتاز جامعه بر آنها اعمال گردد.

- بورژوازی ملی کشور که به علت ضعف اقتصادی، سیاسی و فرهنگی خود تا کنون نتوانسته است به مثابه یک نیروی مؤثر و پیگیر با ایدئولوژی روشن، با سازمان مستقل و خواسته های بورژوائی در جریانات سیاسی کشور تبارز نماید، با خصلت دوگانه و در معرض تهدید از دو جناح، دورنمای نوید بخشی را برای خود نمی تواند تضمین نماید. از اینرو در اوضاع جاری با برخورد کاسبکارانه به جناح های چپ و راست، می کوشد پله سنگین را تشخیص و آن را به امید امتیازات بیشتر تقویت نماید.

شوونیسم طبقه حاکم ملیت پشتون و ناسیونالیسم ملیت های ستمکش که گرایشات بورژوازی ملیت های کشور را با خصلت های متضاد بازتاب می کند، در شرایط کنونی که تجاوز سوسیال امپریالیسم بر میهن ما سرنوشت تمام ملیت های کشور را با خون پیوند داده است، تحت شعاع پیکار آزادیبخش ملی قرار گرفته است. بالینهم، تقویت گرایش های بورژوازی در آینده، در صورت تسلط و یا تضعیف ارتجاع راست ناگزیر و اثرات مثبت و منفی آن بر جنبش ملی و دموکراتیک آن سزاوار دقت است.

- **خرده بورژوازی:** اقشار کثیرالعدد خرده بورژوازی به تناسب سهمی که در تولید و خدمات اجتماعی به عهده دارند، در حیات سیاسی کشور نیز نقش مؤثری را ایفا می نمایند. تهدید اقتصادی بنیان کن سوسیال امپریالیسم پیش از همه عصیان انفجار آمیز خرده بورژوازی را برانگیخت.

تمایل پیروزی سریع رایج، از موقعیت بی ثبات خرده بورژوازی در شرایط توانفرسای کنونی ناشی می شود. این تمایل در ماجراجویی های خرده بورژوازی و دنباله روی وی از نیروئی که پیروزی زود فرجام را نوید دهد، تجلی می یابد.

موقف طبقاتی دوگانه و سیال خرده بورژوازی موضع سیاسی آن را پیوسته دستخوش نوسان می سازد. باآنهم، خرده بورژوازی در صورتی که توسط نیرو های پیشناز جامعه رهبری شود، سهم براننده ای را در انقلاب ملی و دموکراتیک ایفاء می کند.

به موازات زوال اقشار خرده بورژوازی، قشر لومین مرکب از ریزه خواران خوان یغمای بوروکراسی، دلالان ارتشاء، افسران صاحب امتیازات ویژه، جواسیس تاراجگر، کارگردانان اخاذ اتحادیه های صنفی، صندوق های تعاونی و کوپراتیف های دهقانی و مالدار، یغماگران کمیته های دفاع ضد انقلاب، بازرسان فارم های دولتی و... در حال تکوین است که با نقش پلید ضد انقلابی و ضد ملی پایه اجتماعی رژیم کودتا را تشکیل می دهد.

**- دهقانان:** دهقانان کشور نیروی عمده انقلاب ملی و دموکراتیک را تشکیل می دهند. بخشی از دهقانان که پتانسیل انقلابی تهدید آمیز و نیروی کار مؤلد آنها در گرو اصلاحات ارضی استعماری رژیم کودتا است، به خاطر فقدان امکانات بهره برداری و باج خون سنگینی که در مقابل زمین از آنها خواسته می شود، از رژیم بیزار اند. بخشی دیگر از دهقانان بی زمین کشور که سراب اصلاحات رژیم عطش سوزان آنها را برای دریافت زمین نتوانست (و نمیتواند) فرونشاند، خواهان تصرف زمین به شیوه انقلابی اند.

دهقانان کم زمین که در اثر تورم روز افزون و صعود قیَم (که در برخی موارد به خصوص مواد اولیه به صورت سرسام آور ارتقاء نموده است) به خاک سیه نشسته اند، خواستار حل ریشه ئی و توزیع عادلانه زمین اند. بناءً دهقانان آماده اند تحت شعار حل ریشه ئی و انقلابی زمین به نفع دهقانان بی زمین و کم زمین و در برابر رژیم حاکم و ارتجاع راست تا پیروزی قطعی انقلاب ملی و دموکراتیک برزنند.

**- طبقه کارگر:** طبقه کارگر جوان کشور بنابر موقعیت ویژه خود در پروسه تولید پیشرو ترین، متشکلتترین، منضبط ترین و انقلابی ترین طبقه کشور است. در شرایط مشخص کشور ما این طبقه یگانه طبقه ایست که از منافع تمام طبقات و اقشار بهره ده و در نتیجه از رشد نیروهای مؤلده نمایندگی می کند.

ازاینرو پیروزی انقلاب ملی و دموکراتیک و تکامل پیگیر و بدون انحراف آن در جهت رهائی نیرو های مؤلده از بقایای مناسبات فرتوت فئودالی و قیود غارتگرانه استعماری تنها به رهبری طبقه کارگر میسر است و بس. عامل ویژه ای که رهبری طبقه کارگر را در انقلاب ملی و دموکراتیک ناگزیر می سازد؛ رسالت تاریخی این طبقه دوران ساز در دوران جنبش های آزادیبخش ملی، امپریالیسم و انقلابات کارگری است. عواملی که رسالت تاریخی طبقه دورانساز کارگر را تعیین می کند - سازمان پذیری، استعداد پذیرش ایده های انقلابی، رشد ناگزیر آن بر مبنای نیاز تکامل سالم جامعه و خصلت انتقادی، خلاق و انقلابی ایدئولوژی آنست. طبقه کارگر اگر تا کنون نتوانسته است در پیکار نجاتبخش ملی و دموکراتیک نقش پیشرو (و حتی مستقل و مؤثر) خود را ادا نماید و رسالت تحقق آزادی ملی و ترقی اجتماعی را که تاریخ فقط به این طبقه محول کرده است به عهده بگیرد، ناشی از فقدان پیشآهنگ سیاسی آنست.

\* \* \*

## وظائف:

سازمان آزادیبخش مردم افغانستان که به پاسخ خواست مبرم طبقه کارگر پیروزی شده است، به منظور تمهید و تثبیت نقش پیشاهنگی طبقه کارگر در انقلاب ملی و دموکراتیک وظائف زیر را در برابر خود قرار می دهد:

- ۱- ایجاد حزب طبقه کارگر
- ۲- تشکیل جبهه متحد ملی
- ۳- سازماندهی ارتش توده ای

۱- **ایجاد حزب طبقه کارگر:** "ساما" معتقد است که حزب راستین طبقه کارگر به مثابه هسته روشنگر، سازمانده و رهگشا و بهترین سلاح مبارزه مردم و آرمان دموکراسی، آزادی ملی و در نهایت ایجاد جامعه فارغ از ستم طبقاتی، ملی و بهره کشی می باشد. با این اعتقاد "ساما" در جهت تأمین وحدت اصولی و رزمنده سازمانها و محافل انقلابی کارگری و برقراری پیوند ارگانیک با جنبش های توده ای همزمان مبارزه می کند. تأمین وحدت اصولی سازمانهای انقلابی کارگری مستلزم مبارزه سالم ایدئولوژیک با حرکت از موضع وحدت طلبانه و طرد گرایش های انحرافی و اندیویدوآلیستی در تمام مظاهر آنست. در جریان این مبارزه برداشت ها و درس آموزی های همگون از گذشته جنبش بر پایه انتقاد و انتقاد از خود، تحلیل های یکسان از اوضاع جاری و تعیین وظائف مشترک و هماهنگ مبارزاتی تأمین می گردد. در خلال این پروسه، همکاری های متقابل و وظائف تاکتیکی مشترک، اعتماد متقابل را بر پایه آزمایش های عملی تکمیل می نماید. البته، سازمانها و محافلی که در مسائل اساسی وحدت نظر و به صداقت انقلابی یکدیگر باور دارند، می توانند و باید با هماهنگ ساختن فعالیت های عملی خود تا سرحد وحدت تشکیلاتی، پروسه وحدت را تسریع نمایند. در عین حال "ساما" با سهمگیری عملی در مبارزات توده ای در تمام سطوح نقاط نظر و سیاست های خود را در بوتۀ پراتیک می گذارد و با جمع بندی تجارب حاصله و تصحیح مداوم اندیشه و اسلوب کار خود می کوشد با حرکت از اصل "از توده به توده" مبارزات توده ای را در جهت پیروزی رهنمون شود.

### وظائف عملی مشخص که اکنون در برابر جنبش قرار دارد عبارتند:

- تبلیغ و ترویج اندیشه های پیشرو عصر از طریق نشر ارگان مرکزی و سازماندهی عناصر شایسته بر این پایه.
- پخش ایده های ملی و دموکراتیک و افشاء نظرات، عملکردها و اهداف سوسیال امپریالیسم و رژیم مزدور آن از دیدگاه اندیشه های پیشرو و کوشش در راه تشکیل جبهه متحد ملی ضد امپریالیسم و ضد ارتجاع.
- (سازماندهی گردان های مسلح انقلابی بر پایه تدارک ایدئولوژیک، سیاسی، سازمانی و تکتیکی) در جهت ایجاد ارتش توده ای انقلابی و سهمگیری در جنگ آزادیبخش ملی و رهبری مدبرانه آن.

- تدارک برانگیختن اعتصابات، تظاهرات... و بسیج توده ها در سازمان های ویژه توده ئی در جهت تقویت مبارزه مسلحانه مردم و تسریع سرنگونی رژیم کودتا.  
بدینسان حزب رزمنده طبقه کارگر در جریان مبارزه ایدئولوژیک - سیاسی و بر زمینه فعالیت های مشخص عملی و با تکمیل وحدت نظر با اعتماد مبتنی بر شناخت تجربی ایجاد می شود.

۲ - **جبهه متحد:** پیروزی انقلاب ملی و دموکراتیک تنها با نیروی طبقه کارگر امکان پذیر نیست. در تحقق این آرمان، دهقانان کم زمین و بی زمین متحد استوار طبقه کارگر و خرده بورژوازی متحد نزدیک وی می باشد. بورژوازی ملی نیز در شرایط معین و تا درجه معینی در این اتحاد و هم‌رزمی ره می یابد.  
طبقه فئودال با آن که عملاً در پیکار جاری با سوسیال امپریالیسم روس با سایر طبقات همسویی دارد، اتحاد سیاسی در چوکات جبهه را مشروط به تحمیل رهبری و تضمین اهداف ارتجاعی طبقاتی خود نموده و اهداف تاریخی آنرا تخطئه می نماید.

در شرایط جاری که شبه سازمانهای ملی و دموکراتیک از کوته نظری، سیادت جوئی و عوامفریبی ارتجاع راست به شدت ناراض اند و به جای انتخاب بد از بدتر می خواهند هم‌رزم بهتری را سراغ نمایند، سازمانهای انقلابی کارگری دارای قدرت متشکل و پیگیر عمل باید به سوی این سازمانها در چوکات جبهه متحد دست وحدت دراز کنند.

گذشته از آن هزاران هموطن ما در سراسر کشور بدون تعلق سازمانی به هیچ سازمانی، آماده پیکار جانپازانه اند که بسیج آنها در سازمان های توده ئی و رهبری درست شان بر عهده عناصر آگاه و در قدم اول سازمان پیشآهنگ کارگری است.

بنابراین موکول ساختن وحدت جبهه ئی به ایجاد حزب طبقه کارگر که بنابر تجربه وظیفه ایست طولانی و دشوار؛ نتیجه ای جز انزواگرایی، تجرید از توده ها و عقب ماندن از وظائف عملی مبارزاتی ندارد.  
به نظر "ساما" ایجاد جبهه متحد ملی مبتنی بر اتحاد کارگر - دهقان و به رهبری حزب پیشآهنگ طبقه کارگر نه از طریق برخورد پسیف به حوادث سیاسی جاری و انزوا گرایی، بلکه از طریق برخورد فعال و مبتکرانه و پیاده کردن نقطه نظر ها و سیاست های کارگری در جنبش، با تأکید ویژه بر ضرورت روشنگری و سازماندهی در میان طبقه کارگر و دهقانان بی زمین و کم زمین و آماده ساختن زمینه ایدئولوژیک - سیاسی و مواد و مصالح سازمانی - طبقاتی تکامل سازمان به حزب آن، میسر است.

تنها درین صورت نیرو های انقلابی کارگری خواهند توانست هم از انزواگرایی و حالت تماشا گرانه در جریان مبارزه به خاطر سرنگونی رژیم کودتا و هم از ائتلاف دنبال روانه سایر نیرو های ملی و دموکراتیک و گشودن صفحه مبارزه ملی و دموکراتیک بعد از سقوط رژیم احتراز جویند.

در شرایط مشخص کنونی "ساما" با حرکت از واقعیات جاری با شعار آزادی میهن در اتحاد با تمام نیرو هائی که علیه سوسیال امپریالیسم و رژیم مزدور آن می رزمند، در مبارزه آزادیبخش ملی سهم فعال می گیرد، بدون آن که اصالت کارگری و دورنمای غائی خود را برای یک لحظه فراموش کند.

۳- **ارتش توده ئی:** مردم بدون ارتش توده ئی هیچ ندارند. ارتش توده ئی انقلابی از جبهات نبرد مسلحانه خود به خودی مردم با آگاهی ژرف انقلابی، انضباط دقیق شعوری، تقسیم وظائف و مسؤولیت ها، عملیات رزمی

نقشه مند و هماهنگ، رعایت منافع کلی و درازمدت جنبش، عشق به توده ها، روحیه عالی رزمی و دستور پذیری دموکراتیک از ستاد سیاسی با تئوریت مشخص می شود.

ایجاد چنین ارتشی تنها از عهده پیشاهنگ سیاسی طبقه ای ساخته است که بنابر موقف طبقاتی و رسالت تاریخی خود پاسخگوی این ضرورت باشد.

مردم دلیر ما با ظرفیت عالی جانبازی و احساس غرور انگیز میهن پرستی اگر دارای چنین ارتشی بودند، تا کنون مسلماً گلیم سیاه ارتجاع و استعمار را بر چیده بودند.

"ساما" که سهمگیری فعال در پیکار مسلحانه مردم را وظیفه تخطی ناپذیر خود می داند؛ پروسه ایجاد حزب، تشکیل جبهه متحد و پایه ریزی ارتش توده ئی را جدا از یکدیگر تلقی نمی کند. زیرا که سطح مبارزاتی جنبش خود به خودی توده ئی، عقب ماندگی عنصر آگاه، ضرورت پر کردن خلای موجود و پیشی جستن از مبارزات کنونی حکم می کند که تمام وظائف مبارزاتی ما، من جمله سازماندهی و حرکت در جهت ایجاد حزب پاسخگوی نیازمندی های شرایط موجود و محرک جنبش به پیش باشد.

از اینرو شرط عضویت در ساما اگر بالضرور معیار نظامی نیست، پرورش نظامی اعضای آن از ضرورت انصراف ناپذیر است. برعکس در ارتش توده ئی اگر عضویت سازمان شرط نیست، پرورش ایدئولوژیک - سیاسی و ارتقاء افراد مستعد ارتش به عضویت سازمان ضامن بقاء، رشد و استحکام سازمان است.

این رابطه ارگانیک بین سازمان و ارگان های مسلح انقلابی بنیادین و انضباط آهنین متناسب با وظائف رزمی، "ساما" را خصلت سیاسی - نظامی و قابلیت حیاتی در جو فاشیستی - نظامی حاکم می بخشد.

سازمان سیاسی - نظامی کارگری تر کیب ارگانیک حزب و ارتش را (در حالت نطفه ئی) در یک کل واحد هماهنگ افاده می کند.

طبقه کارگر با داشتن چنین سازمانی می تواند در شرایط اختناق مسلط قابلیت ابتکار عمل را داشته و در پیشاپیش جنبش مسلحانه توده ها حرکت کند و نقش رهبری خود را به تدریج بر آنها مسجل نماید.

با حرکت بر این خط می توان در قبال تروریسم مستولی از جانب رژیم، ادامه کاری را در جنبش تأمین نموده و با برداشتن یکایک موانع از سر راه به تدریج وحدت اصولی و رزمنده سازمان های انقلابی کارگری را در زیر درفش حزب طبقه کارگر تأمین کرد.

از اینرو پایه ریزی نخستین هسته های ارتش توده ئی و رشد و استحکام آن در بستر مبارزه ملی و طبقاتی وظیفه مبرم "ساما" است.

"ساما" با انجام موفقانه وظائف فوق می تواند به سه سلاح انقلاب ملی و دموکراتیک دست یابد.

خط ستراتیژیکی که سمت کلی حرکت "ساما" را تعیین می کند و وظائف تاکتیکی فوق در خدمت آن است، جنگ «توده ئی طولانی» است.

"طولانی" به این دلیل که سوسیال امپریالیسم با امکانات شگفت انگیز شرارت می کوشد یوغ بردگی را بر گردن مردم ما تحمیل کند و در مقابل، مردم رزمنده ما هنوز متشکل نیست و دست های اهریمنی در تفرقه و تضعیف آن می کوشد.

علاوه بر آن، رقبای رنگارنگ سوسیال امپریالیسم با بازی تبهکارانه با سرنوشت مردم افغانستان، می کوشند سوسیال امپریالیسم را در کوهپایه های این سرزمین میخکوب نموده و دست تجاوز آن را از سایر نواحی نفوذ خود به دور نگهدارند.

"توده ئی" به این معنی که جنگ اقتصادی، سیاسی، نظامی و روانی را با پهنا و ژرفای بینظیر، در مدت طولانی تنها توده متشکل می تواند به سرمنزل پیروزی رهنمون گردد.

برای "ساما" استفاده از چنین فرصت ها تابع مبارزه در جهت هژمونی طبقه کارگر در انقلاب ملی و دموکراتیک است. این شرط، به ویژه در شرایط کنونی که جنبش کارگری جهانی در زیر رگبار خیانت ها و لغزش های نوین، پیکار سهمگینی را پذیرا می شود تا سیمای تابناک آرمان کارگری را از غبار شبهات پاکیزه نگهدارد، تخطی ناپذیر است.

"ساما" با وفاداری خلل ناپذیر بر این آرمان گرامی و در پیوند ناگسستنی با جنبش کارگری جهانی، دفاع از نهضت پیشرو عصر، پشتیبانی از جنبش های رهائیبخش ملل اسیر و قبل از همه تثبیت هویت ملی - انقلابی و انجام انقلاب در کشور خود را وظیفه خود دانسته و در این راه با شرافت و جانبازی گام می گذارد.

\* \* \*

### اهداف:

سازمان آزادیبخش مردم افغانستان(ساما) پس از اخراج ارتش اشغالگر امپریالیسم روس و سرنگونی دارودسته میهنفروش "پرچم و خلق" به یمن بازوان پرتوان مردم دلیر کشور در جهت تحقق اهداف زیر مبارزه می کند:

### در زمینه سیاست داخلی:

- ایجاد دولت جمهوری که ممثل راستین خواست ها و آرمان های ملی و دموکراتیک مردم افغانستان باشد.

- دعوت مجلس مقننه مرکب از نمایندگان مردم از طریق انتخابات مساوی، سری، مستقیم و همگانی.  
- مبارزه در راه بسیج تمام امکانات مادی و معنوی کشور در جهت مبارزه پیگیر علیه امپریالیسم (به ویژه سوسیال امپریالیسم) و ریشه کن ساختن مناسبات فرتوت فئودالی به خاطر دفاع از تمامیت ارضی، استقلال سیاسی و تأمین استقلال اقتصادی و حاکمیت ملی کشور.

- دفاع از حقوق و آزادی های دموکراتیک، سیاسی و مدنی افراد اعم از آزادی عقیده، بیان، مطبوعات و اجتماعات، شغل، تجارت، حق تشکیل احزاب سیاسی و اتحادیه های صنفی، تحصیل، کار، مسافرت، مصونیت مسکن، مکاتبه و مخابره بر مبنای مبارزه قاطع و سازش ناپذیر علیه فئودالیسم و امپریالیسم.

- مبارزه در جهت تحکیم و تکامل وحدت داوطلبانه ملیت های برادر کشور (که هم اکنون در جریان پیکار نجاتبخش ملی با خون قوام یافته است) با اعتقاد صادقانه بر حق تعیین سرنوشت ملل براساس مبارزه پیگیر و متحدانه ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی برای ایجاد یک افغانستان واحد، متمرکز، نیرومند، مترقی و شگوفان.

- ایجاد جرگه های کارگری، دهقانی و سربازی و تأسیس اردوی داوطلب انقلابی مردم برای تضمین دستاورد های مبارزات مردم از توطئه های امپریالیستی و ارتجاعی و تکامل انقلابی آن.

### در زمینه سیاست خارجی:

- "ساما" با الهام از دانش پیشرو عصر و با اتکاء بر واقعیت های ملی و بین المللی در چوکات مشی مستقل ملی و انقلابی خود در زمینه سیاست خارجی از اصول ذیل پیروی می نماید:
- دفاع همه جانبه از جنبش های پیشتاز عصر و پشتیبانی از نهضت های ملی و دموکراتیک.
- مبارزه علیه استعمار کهن و نوین ارتجاع جهانی در رأس آن امپریالیسم و به ویژه سوسیال امپریالیسم.
- افشاء و طرد دسته بندی های نظامی، مسابقات تسلیحاتی، جنگ افروزی، توسعه جوئی، تجاوز، مداخله، تهدید و توطئه های امپریالیستی و سوسیال امپریالیستی.
- مبارزه علیه سیاست ننگین اپارتاید، صهیونیسم و نژادگرایی.
- برقراری مناسبات سیاسی با تمام کشور های جهان بر مبنای پنج اصل همزیستی مسالمت آمیز و منشور ملل متحد.
- برقراری مناسبات اقتصادی و فرهنگی براساس منافع متقابل ملی کشور ها.
- ایجاد رابطه حسنه و همکاری نزدیک با کشور های همجوار و منطقه براساس مبارزه مشترک ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی کشور های منطقه.
- الغای قرارداد های خائنانه ای که با منافع مردم و حاکمیت ملی ما در تضاد باشد.

### در زمینه اقتصادی:

#### الف - (در بخش زراعت):

- ریشه کن ساختن مناسبات فرتوت فنودالی به منظور افزایش تولید زراعتی و پایه ریزی اقتصاد مستقل ملی با نظر داشت تناسب منطقی بین بهبود سطح زندگی دهقانان و انباشت سرمایه های لازم انکشافی.
- واگذاری اراضی مستملکه به دهقانان بی زمین، تشکل آنها در تعاونی های زراعتی - باحق نظارت، آگاهی و رأی دهی در باره توزیع ارزش های تولید شده شان در موارد استهلاکی و انکشافی - و گذاشتن امکانات لازم با شرایط مناسب در دسترس آنان.
- حمایت دهقانان خورد و متوسط و تشویق آنها به پیوستن تعاونی های ایجاد شده و یا ایجاد تعاونی های نوین براساس اصل داوطلبی از طریق ارائه نمونه های نویدبخش.
- اسکان کوچی ها و ارتقاء سطح زندگی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آنان و تهیه زمین برای دهقانان ملیت های کم زمین از طریق اعمار بند ها و آبادانی اراضی بایر.
- ماشینی کردن و عصری ساختن زراعت با اتکاء بر منابع داخلی و به موازات رشد صنعت در داخل کشور.
- سازماندهی و بهبود دامپروری به نفع ترقی اقتصادی جامعه از طریق ایجاد تعاونی های مالدار، حفاظت و توسعه چراگاه ها، اصلاح نسل حیوانات و انکشاف و ترنری.
- حفاظت و توسعه جنگلزار ها و بهره برداری معقول از آن به نفع بهبود سطح زندگی زحمتکشان محلات مجاور و تقویت اقتصاد جامعه.



### ب - ( در بخش صنعت ):

- ایجاد صنایع سنگین، با بسیج و بهره برداری از منابع سرشار طبیعی و انسانی کشور و جلب کمک های مساعد خارجی که ناقض حاکمیت ملی و مانع رشد سالم اقتصادی جامعه ما نباشد.
- توسعه و تنوع صنایع سبک و استهلاکی از طریق اختلاط سرمایه های خصوصی، ملی و دولتی و رهنمائی سرمایه های خصوصی در مجاری صنعتی.
- حمایت از صنایع داخلی، در برابر کالا های رقیب خارجی.
- پشتیبانی از صنایع دستی و پیشه وری با فراهم ساختن مساعدت های مالی، تکنیکی و تجاری با آنها.

### در بخش تجارت و مالیه:

- تنظیم و نظارت تجارت داخلی و خارجی به نفع اکثریت جامعه.
- تطبیق اصل مالیه مستقیم و مترقی.

### عمومیات:

- ملی ساختن تمام سرمایه های اسارتبار امپریالیستی و مؤسسات خارجی که ثروت های ملی را به یغما می برند.
- گسترش و تعمیق پلانگذاری دولتی مطابق به نیازمندی های شگوفائی اقتصاد مستقل ملی و در جهت رهائی از زنجیر وابستگی های امپریالیستی.
- تبدیل سکتور دولتی کنونی - که اهرم نفوذ و وسیله تاراجگری امپریالیستی و علت تباهی مردم ماست - به سکتور راستین عامه و تقویت هر چه بیشتر آن به نفع رفاه عامه و تکامل متوازن جامعه.

### در زمینه اجتماعی:

- وضع و تطبیق قوانین دموکراتیکی که حق کار، شرایط مساعد کار، حق بیمه های صحی و اجتماعی، حق تشکیل اتحادیه های صنفی، اعتصاب، مظاهره، نشرات و داشتن نماینده در جریان بازرسی و فیصله دعوی مربوط به مسائل کار را برای زحمتکشان تضمین نماید، وضع اقتصادی - اجتماعی آنها را بهبود بخشد و شعور سیاسی - طبقاتی شان را ارتقاء دهد.
- مبارزه علیه بوروکراسی و فساد اداری با برقراری و گسترش سیستم نظارت توده ئی و قایل شدن حق انتقاد، رهنمائی و طرد مأمورین خود سر و استفاده جو به موازات تفتیش دقیق و پیگیر از بالا و فراهم ساختن امکانات زندگی شرافتمندانه (به ویژه) برای کارمندان پائین رتبه.
- تأمین استقلال قوه قضائی بر مبنای تخلف ناپذیری از منافع والای مردم.
- تعمیم و افزایش خدمات صحی به صورت متوازن و عادلانه در سراسر کشور.
- تأمین تساوی حقوق زن و مرد و فراهم ساختن زیربنای مادی آن.
- تخصیص کمک های ویژه برای حمایت طفل و مادر، معیوبین و خانواده های شهدای راه آزادی.
- اعمار منازل صحی و ارزان قیمت و واگذاری آن به هموطنان خانه به دوش با شرایط مساعد.
- تثبیت کرایه منازل و دکاکین.

– فراهم ساختن امکانات تفریحات و سرگرمی های سالم برای عموم افراد جامعه و مبارزه علیه انحرافات و مفسد اخلاقی و اجتماعی.

### در زمینه فرهنگی:

"ساما" تعمیم فرهنگ علمی، توده ئی و زدودن آلودگی های فرهنگ استعماری و ارتجاعی را در مواد مشخص زیر دنبال می کند:

- تحصیل اجباری ابتدائی و متوسط در سراسر کشور.
- فراهم ساختن امکانات عملی تحصیل ابتدائی و متوسط به زبان مادری فرزندان ملیت های کشور.
- مسلکی کردن تحصیلات ثانوی و درآمیختن آن با پروسه تولید.
- مهیا ساختن زمینه تحصیلات عالی و تخصصی برای فرزندان زحمتکشان به خرج دولت.
- ایجاد شرایط ادامه تحصیل بعد از وقت برای کسانی که بنا بر عللی نتوانسته اند تحصیل خود را تکمیل نمایند.

- مبارزه وسیع و پیگیر علیه بیسوادی، بینش های خرافی و جهل سیاسی.
- برخورد انتقادی نسبت به مواریت فرهنگ ملی و جهانی.
- احیاء و شگوفائی فرهنگ های اصیل ملیت های کشور و تکامل هماهنگ آنها.
- ایجاد وسیعترین زمینه برای استفاده از دستاورد های فرهنگ علمی، توده ئی و انقلابی ملی و جهانی برای عموم افراد کشور.

- تبلیغ ایده های انقلابی و وطنپرستانه در میان مردم و به ویژه جوانان کشور.
  - اعطای مساعدت های ویژه به پیشتازان جبهه فرهنگ مردم.
- "ساما" مصمم است در خلال تحقق برنامه فوق در مرحله انقلاب ملی و دموکراتیک طراز نوین، راه تکامل جامعه را به سوی گذار به جامعه فارغ از بهره کشی و ستم طبقاتی و ملی باز کند و بنابراین رهبری طبقه کارگر را در انقلاب ملی و دموکراتیک طراز نوین و سیادت طبقه کارگر را در مرحله گذار به جامعه بدون طبقات شرط اساسی تحقق برنامه حد اقل و حد اکثر خود می داند. دشواری راه هرچه باشد، بشریت به زیر درفش طبقه کارگر دوران ساز از قلمرو جبر طبیعی و اجتماعی به قلمرو اختیار و آزادی رهسپار است.
- سازمان آزادیبخش مردم افغانستان با اعلام یورش بر دژ ارتجاع داخلی و امپریالیسم جهانی(به ویژه سوسیال امپریالیسم) ، همگام با مارش شورانگیز تاریخی زحمتکشان و ملل زنجیر شکن سراسر جهان به استقبال افق های روشن دنیای نوین به پیش می رود.

با عشق به آزادی

با ایمان به انقلاب

با اتکاء بر توده

یا مرگ یا پیروزی

جوزای ۱۳۵۹ شمسی